

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

ذیل این عنوان که آیا شاهد می‌تواند برای ترک کار مطالبه خسارت بکند یا خیر؟ مثلاً شاهد بگوید: من چند روز بالاخره کار نکردم و برای دادن شهادت آمده‌ام و خسارت می‌خواهم بابت آن عملی است که می‌توانستم درآمد آن را کسب کنم و نکردم.

ذیل این فرع به بحث منافع حر و این که قابل برای عوض هست یا خیر؟ پرداختیم فقها در فرض اجاره یا غیر اجاره قائل به فرق شدند و در اجاره هم بین اجاره مطلق و مقید فرق قائل شدند.

در غیر اجاره هم بین منافع مستوفات و غیر مستوفات فرق قائل شده و گفتند فرد در منافع مستوفات ضامن است؛ عرض کردیم بین عامه بعضی قائلین می‌گویند: منافع حر ضمان ندارد ولی فقهای ما می‌فرمایند منافع مستوفات حر ضمان دارد لانه مال یعنی عمده دلیل در مسأله صدق عرفی مالیت بر عمل مستوفات از حر است.

اگر گفتیم که این عمل مال است آن وقت در حقیقت دیگر ادله ای که راجع به ضمانات در بحث مال مطرح است شمول پیدا می‌کند و این فرع را شامل می‌شود همانطور که می‌دانید در فقه قواعد زیادی داریم که فرد در حکم وضعی نسبت به مال مسؤولیت پیدا می‌کند مثل قاعده ضمان ید، اتلاف، تسبیب، لاضرر و قاعده احترام مال مؤمن که ادله ضمان نسبت به اموال هستند. اگر شما صغری مسأله را تمام دانستید که منفعة الحر مال شمول این قواعد مطرح می‌شود هرچند در شمول برخی از قواعد بحث است.

مرحوم شیخنا الاستاذ آیت الله فاضل لنکرانی می‌فرمایند: نسبت به عمل مستوفات از حر قاعده اتلاف سازگار نیست چون این که فرموده: «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» راجع به اتلاف است حال آیا بر استیفاء از عمل دیگری صدق اتلاف می‌کند؟ ایشان می‌فرماید: خیر چون تلف کردن از بین بردن است و بلا استفاده گذاشتن است ولی در ما نحن فیه طرف از مال استفاده کرده است که در اصطلاح به آن استیفاء می‌گویند نه

اتلاف و روی این مبنا ایشان می‌گویند: قاعده اتلاف شامل حال این مسأله نمی‌شود و نمی‌توان گفت قاعده اتلاف دلیل برای ضمان در ما نحن فیه است.

به نظر ما چه بسا از این منظر فرمایش تمامی است که قاعده اتلاف وظیفه انسان را بعد از آن که در مال دیگری تصرف کرده روشن می‌کند در حالی که ما می‌خواهیم بگوییم استیفاء چه حکمی دارد، از این جهت قاعده احترام مال مؤمن انطباق است که آیا می‌شود از عمل حر استیفاء کرد یا خیر، ولی این که بگوییم استیفاء اتلاف نیست ممکن است محل کلام باشد مثلاً فرض کنید کسی طعام دیگری را بخورد از بین نرفته بلکه استفاده شده است نمی‌توان گفت که مشمول قاعده اتلاف نیست بلکه چه بسا اتلافی که گفته می‌شود تصرف کردنی به ضرر مالک مال است به هر شکلی که باشد.

علی‌ای حال پس دلیل مسأله این است که اولاً ممکن است مصداق این قواعد فقهیه قرار بگیرد.

از جمله ادله این ضمان آیات قرآن مجید است که خدای سبحان در سوره نساء آیه 29 می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» یعنی در حقیقت این جا مصداق اکل مال به باطل است یعنی استفاده کردن از عمل حر من غیر استحقاق بنابراین کسی که از عمل حری استیفاء کند بدون این که اذنی داشته باشد مصداق اکل مال به باطل خواهد بود.

همچنین از ادله ای که به این باب برمی‌گردد موثقه ابی بصیر از امام محمد باقر (ع) است که مرحوم محدث کلینی در کافی (ج 2 ص 360) نقل کرده است، آنجا می‌فرماید: «سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه» که مشهور به قاعده احترام مال مؤمن شده است، ممکن است گفته شود این حدیث از جهت دلالت می‌گوید حرمت مال مؤمن مثل حرمت خون او است می‌خواهد حرمت تکلیفی را بیان کند یعنی همانطور که جایز نیست محقون الدمی را بکشید یا آسیب بدنی برسانید همانطور تصرف در مال دیگری هم جایز نیست. آیا از حدیث شریف حکم وضعی هم استفاده می‌شود یا خیر؟

مرحوم آیت الله خویی و شیخنا الاستاذ آیت الله فاضل لنکرانی این اشکال را مطرح کرده اند که ممکن است کسی بگوید از قاعده احترام استفاده می‌شود که حرمت تکلیفیه برقرار است و نه اثر وضعی که همان مسؤولیت و ضمان باشد. مرحوم حضرت امام (ره) در کتاب البیع (ج 1 ص 475) پاسخ از این اشکال را این گونه فرموده اند: «ان احترامه کاحترام دمه و کما ان دمه لایحراق و لو احرق لایذهب هدرا و کذا ماله لعموم التشبیه مع انه لنفی الضمان غیر وجه» این قاعده احترام به مال مؤمن دارای تشبیه است، مشابه و مشابه به و وجه شبه داریم اگر گفتیم خون مؤمن محترم است هم شامل حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی می‌شود، حال وقتی مال به آن تشبیه شده در آن عموم التشبیه جاری است یعنی شباهت از همه جهات ملحوظ

نظر است نه یک جهت خاص که همان حرمت تکلیفیه باشد پس همانطور که در خون دیگری هم حرمت تکلیفی و هم حکم وضعی و ضمان وجود دارد در مال او نیز هر دو جهت وجود دارد.

امام راحل می فرماید دلیل دیگری هم مطرح است و آن هم امضایی بودن قاعده احترام است، یعنی مستند آن اولاً عقل و بنای عقلا است که شما در جمیع الاعصار و در جمیع البلدان و جمعی الاقوام وقتی به مردم مراجعه کنید این قاعده را قبول دارند که تصرف در مال غیر حرمت تکلیفی و وضعی دارد و قاعده شرعیه احترام نیز امضای همان بنای عقلا است.

مرحوم امام راحل در مکاسب محرمه خودشان (ج 2، ص 414) هم بیان مشابهی دارند که می فرمایند: نه تنها از قاعده احترام دلالت بر حکم وضعی فهمیده می شود بلکه قوت دلالت آن بر حکم وضعی مانند آن است که بگوییم «من ائلف مال الغير فهو له ضامن» یعنی به قوت همین قاعده از آن قاعده هم ضمان مشخص می شود.

البته اشکال مرحوم آقای خوبی را که گفتیم نه به این معنا است که ایشان جز کسانی باشند که عمل مستوفات حر را موجب ضمان ندانند بلکه ایشان در مستند آن اختلاف دارند که آیا قاعده احترام مستند آن می شود یا خیر؟ ولی ایشان در در اصل حکم با دیگران هم نظر است که اگر کسی عمل حری را استیفا کرده ضامن است. (مصباح الفقه ج 3 ص 91)

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب (ج 3 ص 190) می فرماید: می شود همین قاعده احترام مال مؤمن را برای ضمان منافع مستوفات حر مستند قرار بدهیم.

برخی از فقهای معاصر فرموده اند علاوه بر قواعد فقهیه بنای عقلا هم مستند است یعنی اولاً چه بسا دلیل مسأله بنای عقلا باشد و دخالت شارع هم امضایی باشد و تأسیسیه نیست. (القواعد الفقهیه مکارم ج 2 ص 218)

بنابراین در منافع مستوفات بین فقها تسالم است که بر آن صدق مال می شود و مضمون واقع می گردد و اگر کسی آن را استیفاء کرد باید اجرت المثل را بپردازد پس کلام در جایی است که منافع حر استیفاء نشده باشد یا منع از استیفاء توسط حر صورت بگیرد مثل جایی که فردی را بازداشت کرده اند یا در ما نحن فیه برای ادای شهادت او را از کار خود باز داشته اند.

و الحمد لله رب العالمین